**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه408 – 03/ 12/ 1399 تفصیل بین شبهه حکمیه و موضوعیه /تفصیلات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در تعارض استصحاب عدم جعل با استصحاب بقای مجعول بود که مرحوم خوئی به این تقریب استصحاب در شبهات حکمیه را محل اشکال دانستند.

ما گفتیم این اشکال در شبهات موضوعیه هم جاری می شود هم شبهات موضوعیه بلحاظ حکم و هم بلحاظ موضوع، چون به نحو اجمالی می توان به جعل شامل زمان دوم اشاره کرد و گفت یقین داریم یک زمان چنین چعلی نبوده و الآن کما کان و این اشاره اجمالیه هم به همان واقع جعل است پس ولو به عنوان تفصیلی شک وجود ندارد یا لا اقل علی کل تقدیر شک وجود ندارد ولی به عنوان اجمالی اشاره می کنیم و می گوئیم جعل شامل زمان دوم مشکوک الحدوث است و همین مقدار به دقت عقلیه کافیست برای جریان استصحاب؛ اشکال این مطلب این بود که استصحاب عدم جعل به دلیل مغفول عنه بودن نزد عرف، جاری نیست.

# حکومت استصحاب عدم جعل بر استصحاب بقای مجعول

ما می گفتیم اگر در جایی استصحاب عدم جعل جاری شود می توانیم آن را بر استصحاب بقای مجعول مقدم بداریم با این توضیح که ولو ترتب مجعول بر جعل، ترتب عقلی است ولی چون این ملازمه در مرحلۀ ظاهر هم وجود دارد کافیست برای این که استصحاب عدم جعل بر بقای مجعول مقدم باشد چون اصل در ناحیه علت بر اصل در ناحیه معلول مقدم است.

# حکومت نداشتن اصل عدم جعل، در شبهات موضوعیه

یک توضیحی در بحث وجود دارد که نحوۀ تطبیق حکومت اصل عدم جعل بر اصل بقای مجعول، در شبهات موضوعیه وابسته به این توضیح است.

## ضابطۀ تقدیم اصل سببی بر مسببی و عدم تطبیق آن در شبهات موضوعیه

در بحث تقدیم اصل سببی بر مسببی دو مرحله بحث داریم. یک مرحله این که آیا این دو اصل معارض اند یا نه؛ اگر مثبتات اصول را حجت ندانستیم اصل در ناحیه سبب با اصلی که نفی مسبب می کند اصلا با هم تعارض ندارند ولو تحقق سبب در عالم واقع با عدم تحقق مسبب سازگار نیست ولی در عالم ظاهر مانعی ندارد که شارع مقدس بگوید سبب ظاهرا وجود دارد ولی مسبب ظاهرا وجود ندارد لذا اصلا بین اصل سببی و مسببی در جایی که تسبب شرعی نباشد منافات نیست؛ ولی اگر تسبب شرعی باشد به دلیل شرعیتش، اصل در ناحیۀ سبب ناظر به مسبب نیز هست و تحقق سبب در ظاهر یعنی تحقق مسبب در ظاهر؛ با توجه به این نکته ما نسبت به تحقق مسبب دو اصل داریم:

1. اصل در ناحیه سبب می گوید مسبب ثابت نیست.
2. اصل در ناحیه مسبب می گوید مسبب ثابت است.

جریان این دو اصل در مصب واحد منشا تعارض می شود.

بحث دیگری که در اینجا هست این است که آیا شرعیت سبب در تحقق تعارض تاثیر دارد یا ندارد؛ این که در جاییکه تسبب عقلی است بین اصلین تعارض نیست در جایی است که ملازمه فقط واقعی باشد و در ظاهر نباشد لذا اگر در جایی در عالم ظاهر هم بین سبب و مسبب ملازمه باشد، طبیعتا تحقق ظاهری سبب، تحقق ظاهری مسبب را به دنبال دارد پس تحقق ظاهری مسبب نیز ثابت شده و با اصل در ناحیۀ خود مسبب تعارض می کند.

البته مراد از تعارض در اینجا شامل تعارض بدوی است که بعد الحکومه یکی بر دیگری مقدم شود.

حال باید دید وجه تقدیم اصل سببی بر مسببی چیست؟ آیا صرف تقدم رتبی برای تقدیم کفایت می کند؟ ما سابقا علت تقدیم اصل سببی را تقدم رتبی می دانستیم ولی اخیرا تأملی حاصل شد که شاید عرفا علاوه بر تقدم رتبی، نظارت داشتن هم در این تقدیم دخالت داشته باشد یعنی اصل در ناحیۀ سبب، علاوه بر تقدم رتبی باید ناظر به مسبب هم باشد تا بر اصل در ناحیۀ مسبب مقدم شود و چنین نظارتی در جایی که تسبب عقلی است محل تأمل است ولو بین سبب و مسبب در ظاهر نیز ملازمه وجود داشته باشد ولی در جایی که تسبب شرعی باشد اصل در سبب ناظر به مسبب نیز می باشد.

در شبهات حکمیه اصلی که عدم جعل شامل زمان دوم را ثابت می کند نسبت به اصلی که بقای مجعول را ثابت می کند جنبۀ سببیت دارد \_ به دلیل این که شک ما در این که در زمان دوم مجعول باقیست یا نه ناشی از این است که شک داریم آیا شارع مقدس جعلی انجام داده که زمان دوم را در بر گیرد یا چنین جعلی از او صادر نشده\_ حال در چنین جایی که تسبب عقلی بوده ولی بین دو شیء در عالم ظاهر نیز ملازمه وجود دارد، اگر مطلقا اصل سببی را بر اصل مسببی مقدم دانستیم یا این که ولو مطلقا آن را مقدم ندانستیم ولی در خصوص جعل و مجعول، عرفا اصل در ناحیه جعل را به معنای اصل در ناحیۀ مجعول دانستیم و یک نوع نظارت بین این دو قائل شدیم \_چون ممکن است بگوئیم اساسا اصل در ناحیۀ جعل به انگیزۀ این جاری می شود تا مجعول که موضوع حکم عقل به لزوم امتثال است را روشن کند و این باعث می شود اصل در ناحیۀ جعل ناظر به مجعول بوده و بر اصل در آن مقدم شود\_ در این صورت می توان اصل عدم جعل را بر اصل بقای مجعول مقدم دانست؛ نمونه اش در مثالهای عرفی ای که در نگاه عرف به اصل در ناحیه جعل توجه می شود \_بخلاف ما نحن فیه که عرفا مغفول عنه است\_همان مثالی است که سابقا مطرح شد به این که شخصی با زنی عقد متعه انجام داده و نمی داند این عقد یک ساعته بوده یا دو ساعته؛ از یک سو زوجیت که مجعول است مجرای استصحاب بوده و حکم به بقایش می شود و از سوی دیگر اصل بر عدم تحقق عقد دو ساعته است که نتیجه اش عدم بقای زوجیت (مجعول) خواهد بود و به بیانی که گذشت اصل در ناحیۀ عدم جعل بر اصل در ناحیۀ زوجیت مقدم است؛ لازم به ذکر است که اصل عدم تحقق عقد یک ساعته با اصل عدم تحقق عقد دو ساعته معارض نیست چون اصل عدم تحقق عقد یک ساعته اگر بخواهد عدم زوحیت در ساعت اول را نتیجه دهد که خلاف یقین ماست و اگر بخواهد تحقق عقد دو ساعته را ثابت کند اصل مثبت بوده و حجت نیست.

این بیانات مربوط به شبهات حکمیه بود ولی در شبهات موضوعیه به نظر می رسد اصلی که عدم جعل را اثبات می کند با اصلی که بقای مجعول را اثبات می کند معارضه دارند و یکی بر دیگری مقدم نیست چون با فرض وجود ملازمۀ سبب و مسبب در عالم ظاهر از یک طرف اصلی که می گوید جعل شامل زمان دوم تحقق ندارد اثبات می کند در زمان دوم مجعولی هم وجود ندارد و از سوی دیگر اصلی که در ناحیۀ موضوع (بقای تغیر هذا الماء) یا حکم جزئی موضوع (نجاست هذا الماء) جاری است می گوید مجعول در زمان دوم وجود دارد و این دو اصل معارض است بدون این که یکی بر دیگری مقدم شود؛ علت عدم تقدیم این است که بین اصل عدم جعل شامل زمان دوم، و استصحاب بقای تغیر یا بقای نجاست، علیتی وجود ندارد چون شک ما در بقای تغیر یا بقای نجاست ناشی از شک در نحوۀ جعل شارع نیست بلکه این شک ناشی از خلط امور خارجیه و احتمال زوال تغیر است بنابراین بین اصل جاری در ناحیۀ موضوع یا حکم جزئی آن و اصل در ناحیۀ جعل علیت وجود ندارد تا منشأ تقدیم اصل عدم جعل بر اصل بقای تغیر یا بقای نجاست شود.

بلکه ممکن است بگوئیم اصل در ناحیۀ خود موضوع (یعنی اصل بقای تغیر هذا الماء نه اصل نجاست هذا الماء که اصل در ناحیۀ مجعول است) بر اصل عدم جعل مقدم است که نتیجه اش حکومت اصل بقای تغیر بر اصل عدم جعل است چون علت این که نمی دانیم جعل مولا شامل زمان دوم می شود یا نه احتمال زوال تغیر است لذا بقا و زوال تغیر علت است برای شمول جعل نسبت به مورد و به دلیل تقدم رتبی بر آن مقدم می شود

البته این را باید توجه کرد که ولو اصل بقای تغیر، نسبت به عدم جعل جنبه سببیت دارد ولی این تسبب عقلی بوده و اولاً باید دید آیا بین این دو در عالم ظاهر نیز ملازمه وجود دارد یا نه و ثانیاً با توجه به شبهه ای که اخیرا به ذهن بنده رسیده باید دید آیا برای تقدیم اصل سببی (در تسببات عقلیه ای که ملازمه اش در عالم ظاهر نیز وجود دارد)، صرف تقدم رتبی را کافی می دانیم یا علاوه بر آن نظارت اصل سببی بر مسببی را نیز معتبر می دانیم که شبیه این نظارت در تسببات شرعیه وجود دارد چون در ما نحن فیه وجود تغیر ولو سبب است برای شمول جعل نسبت به هذا الماء در زمان دوم، و لکن اصل بقای تغیر نظارتی به نحو جعل شارع ندارد تا برآن مقدم شود.

خلاصه این که اولاً اصل این که بین بقای تغیر، و شمول جعل نسبت به زمان دوم، در عالم ظاهر نیز ملازمه وجود داشته باشد محل تأمل است و ثانیا بر فرض وجود ملازمه این دو در عالم ظاهر تأمل جدی دیگری وجود دارد از این جهت که آیا صرف تقدم رتبی برای تقدیم اصل سببی کفایت می کند یا نظارت هم لازم است.

# اصلی ترین پاسخ به اشکال تعارض

اصلی ترین پاسخ به اشکال تعارض استصحاب عدم جعل و استصحاب بقای مجعول هم در شبهات حکمیه و هم در شبهات موضوعیه بحث این است که اصل در ناحیه جعل، مورد توجه عرف نبوده و ما ملاک در قضیه متیقنه و مشکوکه را عرف می دانیم؛ این غفلت عرف در شبهات موضوعیه شدیدتر است چون تصویر عدم جعل در شبهات حکمیه دقت عمیقی نمی خواهد و با اندگی دقت عقلی می توان به آن پی برد فلذا امثال مرحوم نراقی به آن ملتفت شده اند ولی در ناحیه شبهات موضوعیه دقت خیلی عمیق نیاز است لذا اشکال آن حتی به ذهن مرحوم نراقی هم نرسیده است.

# تنبیه دوم: شبهۀ استصحاب بقای متعلق الحکم

تنبیه اول به پایان رسید. هم اینک به عنوان تنبیه دوم اشاره نموده و توضیح آن را به جلسات آینده واگذار می کنیم.

مرحوم صدر شبهه ای در استصحاب بقای مجعول بیان کرده بودند به این که آقایان گویا اصل بقای مجعول را مفروغ عنه گرفتند و بحشان در این است که آیا استصحاب عدم جعل با استصحاب بقای مجعول معارض است یا خیر؛ ولی در اصل استصحاب بقای مجعول شبهه ای وجود دارد به این که در استصحاب باید حصه ای که مقطوع است و حصه ای که مشکوک است در دو زمان مختلف باشد و مشکوک بعد از مقطوع باشد در حالی که چعل حصه مقطوع و مشکوک در زمان واحد بوده چون مجعول حقیقتش متحد با جعل است پس بلحاظ مجعول نیز حصۀ متیقنه با مشکوکه در زمان واحد است. ایشان به بیان حمل اولی و شائع خواستند و تسامح عرفی در حمل اولی خواستند از این شبهه جواب دهند و ما نیز به شکلی دیگر از این شبهه جواب دادیم.

ایشان می گویند آن بحث حمل اولی و شائع در جایی است که شک ما نسبت به بقای موضوع حکم باشد ولی در جایی که شک ما در متعلق الحکم است دیگر نمی توان به آن مسامحه ای که عرف در بقای موضوع انجام می داد اکتفاء نمود.[[1]](#footnote-1)

این شبهه ای است که ایشان در شکهای در متعلق احکام مطرح نموده است و باید دید چگونه می توان با دیدگاه مرحوم صدر و دیدگاه خودمان به این شبهه پاسخ داد.

1. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 212 [↑](#footnote-ref-1)